

زندگینامه شهید زین الدین

مقدمه

به سال ۱۳۳۸ ه.ش در کانون گرم خانواده‌ای مذهبی، متدین و از پیروان مکتب سرخ تشیع، در تهران دیده به جهان گشود. مادرش که بانویی مانوس با قرآن و آشنای با دین و مذهب بود برای تربیت فرزندش کوشش فراوانی نمود. داشتن وضو، مخصوصاً هنگام شیردادن فرزندانش برایش فریضه بود و با مهر و محبت مادری، مسائل اسلامی را به آنها تعلیم می‌داد.

نیوغ و استعداد مهدی باعث شد که او در اوایل کودکی قرآن را بدون معلم و استاد یاد بگیرد و بر قرائت مستمر آن تلاش نماید. پس از ورود به دبستان در اوقات بیکاری به پدرش که کتابفروشی داشت، کمک می‌کرد و به عنوان یک فرزند، پدر و مادر را در امور زندگی یاری می‌داد.

• ویژگیهای اخلاقی

از خصوصیات بارز او شجاعت و شهامت بود. خط شکنی شبهای عملیات و جنگیدن با دشمن در روز و مقاومت در برابر سخت‌ترین پاتکها به خاطر این روحیه بود. روحیه‌ای که اساس و بنیان آن بر ایمان و اعتقاد به خدا استوار بود.

مجاهدت دائمی او برای خدا بود و هیچگاه اثر خستگی روحی در وجودش دیده نمی شد.

شهید زین الدین در کنار تلاش بی وقفه اش، از مستحبات غافل نبود. اعتقاد داشت که جبهه های نبرد، مکانی مقدس است و انسان در این مکان، به خدا تقرب پیدا می کند. همیشه به رزمندگان سفارش می کرد که به تزکیه نفس و جهاد اکبر پردازند. او همواره سعی می کرد که با وضو باشد. به دیگران نیز تاکید می نمود که همیشه با وضو باشند. به نماز اول وقت توجه بسیار داشت و با قرآن مجید مانوس بود و به حفظ آیات آن می پرداخت.

به دلیل اهمیتی که برای مسائل معنوی قایل بود نماز را به تانی و خلوص مخصوصی به پا می داشت. فردی سراپا تسلیم بود و توجه به دعا، نماز و جلسات مذهبی از همان دوران کودکی در زندگی مهدی متجلی بود.

با علاقه خاصی به بسیجی ها توجه می کرد. محبت این عناصر مخلص در دل او جایگاه ویژه ای داشت. برای رسیدگی به وضعیت نیروها و مطلع شدن از احوال برادران رزمنده خود به واحدها، یگانها و مقرهای لشکر سرکشی می نمود و مشکلات آنان را رسیدگی و پیگیری می کرد. همواره به برادران سفارش می کرد که نسبت به رزمندگان احترام قائل شوند و همیشه خودشان را نسبت به آنها بدهکار بدانند و یقین داشته باشند که آنها حق بزرگی بر گردن ما دارند.

شیفتگی و محبت ویژه‌ای به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت. با شناختی که از ولایت فقیه داشت از صمیم قلب به امام خمینی (ره) عشق می‌ورزید. با قبلی مملو از اخلاص، ایمان و علاقه از دستورات و فرامین آن حضرت تبعیت می‌نمود. به دقت پیامها و سخنرانیهای ایشان را گوش می‌داد و سعی می‌کرد که همان را ملاک عمل خود قرار دهد و از حدود تعیین شده به هیچ وجه تجاوز نکند. می‌گفت:

ما چشم و گوشمان به رهبر است، تا ببینیم از آن کانون و مرکز فرماندهی چه دستوری می‌رسد، یک جان که سهل است، ای کاش صدها جان می‌داشتیم و در راه امام فدا می‌کردیم.

او در سخت‌ترین مراحل جنگ با عمل به گفته‌های حضرت امام خمینی (ره) خدمات بزرگی به جبهه‌ها کرد.

حفظ اموال بیت‌المال برای شهید زین‌الدین از اهمیت خاصی برخوردار بود. همواره در مسئولیت و جایگاهی که قرار داشت نهایت دقت خود را به کار می‌برد تا اسراف و تبذیر نشود. بارها می‌گفت:

در مقابل بیت‌المال مسئول هستیم.

در استفاده از نعمتهای الهی و حتی غذای روزمره میانه‌روی می‌کرد.

او خود را آماده رفتن کرده بود و همواره برای کم کردن تعلقات مادی تلاش می‌کرد. ایثار و فداکاری او در تمام زمینه‌ها، بیانگر این ویژگی و خصوصیتش بود.

برای اخلاص و تعهد آن شهید کمتر مشابهی می توان یافت.

او جز به اسلام و انجام تکلیف الهی خود نمی اندیشید. در مناجات و راز و نیازهایش این جمله را بارها تکرار می کرد:

ای خدا! این جان ناقابل را از ما قبول بفرما و در عوض آن، فقط اسلام را پیروز کن.

از آنجا که برادران، ایشان را به عنوان الگویی برای خود قرار داده بودند، سعی می کردند اخلاق و رفتارشان مثل ایشان باشد.

او شخصیتی چند بعدی داشت: شخصیتی پرورش یافته در مکتب انسان ساز اسلام. خیلی ها شیفته اخلاق، رفتار، مدیریت و فرماندهی او بودند و او را یک برادر بزرگتر و معلم اخلاق می دانستند. زیرا او قبل از آنکه لشکر را بسازد، خود را ساخته بود.

اخلاق و رفتار او با توجه به اقتضای مسئولیتهای نظامی اش که دارای صلابت و قدرت خاصی بود، زمانی که با بسیجیان مواجه می شد برادری صمیمی و دلسوز برای آنها بود.

شهید مهدی زین الدین در زمینه تربیت کادرهای پرتوان برای مسئولیتهای مختلف لشکر به گونه ای برنامه ریزی کرده بود که در واحدهای مختلف، حداقل سه نفر در راس امور و در جریان کارها باشند. می گفت:

من خیالم از لشکر راحت است. اگر چند ماه هم در لشکر نباشم مطمئنم که هیچ مسئله ای به وجود نخواهد آمد.

در کنار این بزرگوار صدها انسان ساخته شدند، زیرا رفتار و صحبت‌هایش در عمق جان نیروهای رزمنده می‌نشست. بارها پس از سخنرانی، او را در آغوش خویش می‌کشیدند و بر بالای دست‌هایشان بلند می‌کردند.

او یکی از فرماندهان محبوب جبهه‌ها به شمار می‌آمد. فرماندهی که نور معرفت، تقوا، صبر و استقامت سراسر وجودش را فرا گرفته بود و این نورانیت به اطرافیان نیز سرایت کرده بود. چنانچه گفته می‌شود: ۷۰٪ نیروهای پاسدار و بسیجی آن لشکر، نماز شب می‌خواندند.

سردار رحیم صفوی جانشین محترم فرماندهی کل سپاه درباره او می‌گوید:

شهید مهدی زین‌الدین فرماندهی بود که هم از علم جنگی و هم از علم اخلاق اسلامی برخوردار بود. در میدان اسلام و اخلاق، توانا و در عرصه‌های جنگ شجاع، رشید، مقاوم و پرصلابت بود

• پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جزو اولین کسانی بود که جذب نهاد مقدس جهادسازندگی شد و با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم، برای انجام وظیفه شرعی و اجتماعی خود و حفظ و حراست از دست‌آوردهای خونین انقلاب، به این نهاد مقدس پیوست. ابتدا در قسمت پذیرش و پس از آن به عنوان مسئول واحد اطلاعات سپاه قم انجام وظیفه کرد.

شهید زین الدین در زمان مسئولیت خود در واحد اطلاعات (که همزمان با غائله خلق
مسلمان و توطئه‌های پیچیده ضدانقلاب در شهر خونین و قیام قم بود) با ابراز نقش
فعال خود و با برخورداری از بینش عمیق سیاسی، در خنثی کردن حرکت‌های انحرافی
و ضدانقلابی گروهک‌های آمریکایی نقش به سزایی داشت

● شهید و دفاع مقدس

با آغاز تهاجم دشمن بعثی به مرزهای میهن اسلامی، شهید زین الدین بی درنگ پس از گذراندن آموزش کوتاه مدت نظامی، به همراه یک گروه صدنفره خود را به جبهه رساند و به نبرد بی‌امان علیه کفار بعثی پرداخت.

پس از مدتی مسئول شناسایی یگانهای رزمی شد. و بعد از آن نیز مسئول اطلاعات - عملیات سپاه دزفول و سوسنگرد گردید. در این مسئولیتها با شجاعت، ایمان و قوت قلب، تا عمق مواضع دشمن نفوذ می‌کرد و با شناسایی دقیق و هدایت رزمندگان اسلام، ضربات کوبنده‌ای بر پیکر لشکریان صدام وارد می‌آورد. بخشی از موفقیت‌های بدست آمده توسط رزمندگان اسلام در عملیات فتح‌المبین، مرهون تلاش و زحمات ایشان و همکاری‌شان در زمان تصدی مسئولیت اطلاعات - عملیات سپاه دزفول و محورهای عملیاتی بود.

شهید زین الدین در عملیات بیت‌المقدس مسئولیت اطلاعات - عملیات قرارگاه نصر را برعهده داشت و بخاطر لیاقت، ایمان، خلوص، استعداد رزمی و شجاعت فراوان، در عملیات رمضان به عنوان فرمانده تیپ علی بن ابیطالب (ع) - که بعدها به لشکر تبدیل شد - انتخاب گردید.

در عملیات رمضان، تیپ علی بن ابیطالب (ع) جزو یگانهای مانوری و خط شکن بود و به حول و قوه الهی و با قدرت فرماندهی و هدایت ایشان - در بکارگیری صحیح نیروها و موفقیت آن یگان در این عملیات - بعدها این تیپ، به لشکر تبدیل شد. لشکر مقدس علی بن ابیطالب (ع) در تمام صحنه های نبرد سپاهیان اسلام (عملیات محرم، والفجرمقدماتی، والفجر ۳ و والفجر ۴) خط شکن و به عنوان یکی از یگانهای همیشه موفق، نقش حساس و تعیین کننده ای را برعهده داشت. صبر، استقامت، مقاومت جانانه و به یادماندنی این یگان، همگام با سایر یگانها در عملیات پیروزمندانه خیبر بسیار مشهور است. هنگامی که دشمن از هوا و زمین و با انواع جنگ افزارها و هواپیماهای توپولوف و میگ و بمبهای شیمیایی و پرتاب یک میلیون و دویست هزار گلوله توپ و خمپاره، جزایر مجنون را آماج حملات خویش قرار داده بود، او و یگان تحت امرش مردانه و تا آخرین نفس جنگیدند و دشمن زبون را به عقب راندند و جزایر را حفظ کردند.

یکی از برادران نقل می کرد:

شهید زین الدین در عملیات خیبر پا به پای بچه ها در خط مقدم بود و بچه ها از ایشان روحیه می گرفتند. در هر جمعی که بود همه در آن جمع، خندان و مسرور بودند.

وقتی به دژ رسیدم، دیدم ایشان تنها، بی سیم را روی دوش انداخته و در میان آتش دشمن می‌رود و نیروها را هدایت می‌کند. در شب عملیات، در حالی که سه شبانه روز نخوابیده بود، آمد و مرا از عملیات و نقشه مطلع کرد.

با وجود عدم دسترسی به امکانات مادی، دلیرانه ماند و جنگید و جزایر را حفظ کرد و وقتی که مجروح شد با خونسردی تمام محل جراحت را بست و حتی حاضر نشد که به اورژانس هم مراجعه کند.

سردار فرماندهی محترم کل سپاه در این باره اظهار می‌دارد:

عقبه منطقه در عملیات خیبر به وسعت بیست کیلومتر آب بود و امکاناتی که بتوانیم توپخانه، ضد هوایی و امکانات و وسایل سنگین را به جزایر برسانیم نبود. در چنین شرایطی وقتی که پیام امام عزیز را به فرماندهان رساندیم، تمام آن عزیزان از جمله مهدی را پشت بی سیم آوردند و به چند نفر از فرماندهان عزیزمان از جمله شهید حاج همت گفتم:

برادران! امام فرموده‌اند شما باید استقامتتان را در جزایر به دنیا نشان بدهید، همین فقط. و بعد از آن ما آنچنان رزم، مقاومت، قدرت و توکل برخدا از این برادران دیدیم که در اوج فقر امکانات مادی، در جزایر ماندند و جنگیدند و جزایر را حفظ کردند

● فعالیتهای سیاسی - مذهبی

مهدی در دوران تحصیلات متوسطه‌اش به لحاظ زمینه‌هایی که داشت با مسائل سیاسی و مذهبی آشنا و در این مدت (که با شهید محرب آیت‌الله مدنی (ره) مانوس بود)، روح تشنه خود را با نصایح ارزنده و هدایتگر آن شهید بزرگوار سیراب می‌نمود و در واقع در حساسترین دوران جوانی به هدایت ویژه‌ای دست یافته بود. به همین دلیل از حضرت آیت‌الله مدنی بسیار یاد می‌کرد و رشد مذهبی خود را مدیون ایشان می‌دانست.

در مسیر مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی، پدر شهیدان - مهدی و مجید زین‌الدین - برای بار دوم از خرم‌آباد به سقز تبعید گردید. این امر باعث شد تا مهدی که خود

در مبارزات نقش فعالی داشت دوری پدر را تحمل کند و سهم پدر را نیز در مبارزات خرم‌آباد بردوش کشد.

در ادامه مبارزات سیاسی دوران دبیرستان، کینه عمیقی نسبت به رژیم پهلوی پیدا کرد و زمانی که حزب رستاخیز شروع به عضوگیری اجباری می‌نمود، شهید

زین‌الدین به عضویت این حزب در نیامد و با سوابقی که از او داشتند از دبیرستان اخراجش کردند. به ناچار برای ادامه تحصیل، با تغییر رشته از ریاضی به طبیعی موفق به اخذ دیپلم گردید و در کنکور سال ۱۳۵۶ شرکت کرد و ضمن موفقیت، توانست رتبه چهارم را در بین پذیرفته‌شدگان دانشگاه شیراز بدست آورد. این امر مصادف با

تبعید پدرش به جرم حمایت از امام خمینی (ره) از خرم آباد به سقز و موجب انصراف از ادامه تحصیل و ورود جدی تر ایشان در سنگر مبارزه پدرش شد.

پس از مدتی پدر شهید زین الدین از سقز به اقلید فارس تبعید شد. در این ایام که

مصادف با جریانات انقلاب اسلامی بود، پدر با استفاده از فرصت پیش آمده، مخفیانه

محل زندگی را به قم انتقال داد. مهدی نیز همراه سایر اعضای خانواده، از خرم آباد

به قم آمد و در هدایت مبارزات مردمی نقش موثرتری را عهده دار شد

• نحوه شهادت

در آبان سال ۱۳۶۳ شهید زین الدین به همراه برادرش مجید (که مسئول اطلاعات و

عملیات تیپ ۲ لشکر علی بن ابیطالب (ع) بود) جهت شناسایی منطقه عملیاتی از

باختران به سمت سردشت حرکت می کنند. در آنجا به برادران می گوید: من چند

ساعت پیش خواب دیدم که خودم و برادرم شهید شدیم!

موقعی که عازم منطقه می شوند، راننده شان را پیاده کرده و می گویند: خودمان

می رویم. حتی در مقابل درخواست یکی از برادران، مبنی بر همراه شدن با آنها، برادر

مهدی به او می گوید: تو اگر شهید بشوی، جواب عمویت را نمی توانیم بدهیم، اما ما

دو برادر اگر شهید بشویم جواب پدرمان را می توانیم بدهیم.

فرمانده محبوب بسیجیها، سرانجام پس از سالیان طولانی دفاع در جبهه ها و شرکت

در عملیات و صحنه های افتخار آفرین، در درگیری با ضدانقلاب شربت شهادت

نوشید و روح بلندش را از این جسم خاکی به پرواز در آمد تا در نزد پروردگارش
ماوی گزیند.

همان طور که برادران را توصیه می کرد:

ما باید حسین وار بجنگیم؛

حسین وار جنگیدن یعنی مقاومت تا آخرین لحظه؛

حسین وار جنگیدن یعنی دست از همه چیز کشیدن در زندگی؛

ای کاش جانها می داشتیم و در راه امام حسین (ع) فدا می کردیم؛

از همزمانش سبقت گرفت و صادقانه به آنچه معتقد بود و می گفت عمل کرد و

عاشقانه به دیدار حق شتافت